

دعا از منظر امام محمد باقر (علیه السلام)

ابوالفضل هدایتی*

چکیده

در این مقال از نیایش در مکتب امام محمد باقر (ع) سخن رفته که پدید آورنده دعای شریف سمات بوده و در آن، معارف قرآنی را گنجانده است. محورهای گفتار، دعا شناسی است و مسایلی چون زمان و مکان دعا که تأثیر بسیار در چند و چون نیایشگری انسان دارد. کلید واژه ها: دعا، اجابت دعا، معرفت دعا.

نظرگاه امام محمد باقر (ع) درباره دعا

در مجال کوتاهی که پیش رو داریم، کوشش اندکی در شناخت نظرگاه امام باقر (ع) پیرامون دعا خواهیم داشت. مقصود، این است که راه و رسم نیایشگری را در مکتب یکی از اوصیای پیامبر بشناسیم که خود، همواره نیایشگری داشته و آفرینش های اعجاز آمیز در عرصه دعا و مناجات پدید آورده است.

آیا می توان به سادگی از کنار دعای شریف سمات عبور کرد؟ وصی رسول در این دعا، با پروردگارش که معبود و محبوب اوست، چه می گوید و چه می جوید؟ به راستی، روح آدمی را در برابر چه جولانگاهی برای پرواز نهاده و او را آرام آرام به پرواز کردن و اوج گرفتن

در آسمان فراخ اسماء الله فرا می خواند؟

تا روح گوینده یا پدیدآورنده نیایش سمات، به بلندای معانی واصل نگشته باشد، می تواند چنین سخن هایی خطاب به حضرت جانان داشته باشد؟ اگر چنین نیست، چرا دیگران متن دعایی، همانند دعای سمات عرضه نکرده اند؟ این متن ارزنده و دیگر متون ادعیه امامان شیعه، از وصایت رسول (ص) حکایت دارند.

اینک، کوشش دعاشناسانه خود در مکتب نیایش امام محمد باقر(ع) می آغازیم. امید می رود که روح مطهر آن امام همام مدد دهنده ما باشد تا شاید راهی به حقیقت دعا بگشاییم.

گفتار یکم: تعریف دعا

آیاتی در قرآن کریم به چشم می خورند که مفهوم یا چیستی نیایش را بیان می کنند. اما، آیه ای که در سوره غافر است، مرتبه ای دیگر دارد. زیرا، در این جا، دعا عبادت یا پرستش حق خوانده شده است. یعنی، آن که دعا می کند، یک پرستنده خداجوی است، و آن که دعا نمی کند، خوی فرعونی یافته و دچار خودبزرگ بینی و غرور گشته است.

پس، دعا عبارت است از فروتنی و خاکساری و بندگی و دلدادگی آفریده ای در برابر آفریدگار یکتا که پروردگار اوست. به سخنی دیگر، دعا یعنی دوست داشتن؛ دوست داشتن کسی که انسان را از نیستی به هستی آورده و او را پرورش داده است. آیا نیایش جز سخن گفتن با دوست خواهد بود؟

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۴۰/۶۰)؛ یعنی: و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا پاسخ تان دهم که آنان

که از پرستش من سر برمی کشند، به زودی با خواری در دوزخ در می آیند.

در آیاتی که پیش از این آیه و پس از آن آمده است، توحید و شرک مطرح شده است. خداوند همگان را از پرستش خدایان بازداشته و به پرستش خود فرا می خواند که پروردگار جهانیان است.

حدیث یکم

امام محمد باقر(ع) درباره این آیه چنین می گوید: «ان الله عزوجل يقول: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [غافر، ۴۰/۶۰]. قال: هو الدعاء، و افضل العبادة للدعاء»^۱. به درستی که خدای عزوجل می فرماید: آنان که از پرستش من سر بر

می کشند، به زودی باخواری در دوزخ درمی آیند. مقصود از عبادت [در کلام خداوند]، دعا است و دعا، برترین پرستش خدا است.

بر پایه این آیه - که حدیث امام باقر (ع) در تفسیر آن است - خدا دوست دارد که انسان‌ها او را صدا کنند و از او خیر و خوبی را در حیات این جهان و آن جهان تمنا کنند، و خدا دوست ندارد که انسان‌ها از فراخوان حق سرباز زده و خوار گشته دوزخی شوند.

«ادعونی» چه قدر رحمانی است و دوستانه! گویی، خداوند دوستان خود را به یک مهمانی شکوهمند فرا می خواند که در آن، بهترین و گواراترین غذاهاست. آیا جز این است که روح آدمی در این فراخوان رحمانی، بستر پروازش را می گشاید و در فضای ملکوتی محبت الله به چرخش در می آید و نادیدنی‌ها برای او دیدنی‌ها می گردد؟

در سوره بقره، خداوند چنین می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (البقره، ۲/۱۸۶)؛ یعنی: و چون بندگانم درباره من از تو پرسند [ای رسول به آنان بگو که] من نزدیکم، چون [بنده‌ای] مرا بخواند دعای دعاکننده را پاسخ می دهم، پس باید دعوت مرا پاسخ دهند و به من ایمان آورده باشند که راهیاب شوند.

مراد از بندگانم یا عبادی، مردمان می باشند. یعنی: خداوند همگان را مخاطب خود ساخته و به آنها پیام دوستی می دهد. قریب بودن و اجابت کردن، مفهومی جز محبت و دوستی دارد؟ مساله این است که انسان‌ها از ورطه کبر و غرور و شرک و کفر بیرون آمده و جمال و جلال حق را نظاره کنند.

دعا، یعنی بیرون جستن از ظلمات نفسانی که آدمی را در حصار بسته خواهش‌ها محبوس گردانیده است. از این رو، دعا را ایمان و عبادت می خوانیم. امام باقر (ع)، دعا را برترین عبادت می شمارد. یعنی، نماز و روزه و حج، در مرتبه‌های پایین تر از دعا جای گرفته اند.

به سخنی دیگر، می توان گفت که دعا، همان حقیقت عبادت یا پرستش خدای یگانه است. کسانی که به وادی دعا پای نهاده اند، منزلتی بالاتر از منزلت پرستندگان دیگر دارند که در رکوع و سجودند یا روزه دارند و یا از قوم به حج رفته اند.

حدیث دوم

در آیه سوره غافر - که خداوند، همگان را به سمت دعا یا عبادت خود فرا می خواند - او را معبود و محبوب آشنا می یابیم. زیرا، فطرت الهی انسان به سوی آفریدگار یگانه و

پرستش او گرایش دارد. عقل یا رسول باطنی نیز، آدمی را به سمت یگانه پرستی و نیایش و خواندن پروردگار رحمان می خواند.

از همین رو است که انسان ها در گرفتاری ها، ناگزیر او را می خوانند. در حقیقت، عبادت یا دعا را باید صدا یا آهنگ سرشت پاک و خداجویانه انسان دانست که بر اثر غبار آلود شدن آینه جان، به فراموشی می گراید.

باید دانست که عبادت ها، مانند نماز و روزه و حج، خواه ناخواه به صورت عادت در می آیند و بسا عبادت ها که روح عبادت را از دست داده اند. یعنی، عابد ها را کسانی می نگریم که برای رفع تکلیف نماز می خوانند و یا روزه می گیرند و یا حج می روند.

در واقع، طمع به بهشت و هراس از آتش دوزخ است که انگیزه عبادتشان شده؛ نه خشنودی خداوند کسب کردن و خداوند را شایسته پرستش شناختن. میان این دو تفاوت بسیار است. چنین است که از امام باقر (ع) می پرسند: کدام عبادت برتر است؟ آن حضرت پاسخ می دهد: «ما من شیء أفضل عند الله عزوجل من أن یسأل و یطلب مما عنده»^۲؛ یعنی: نزد خدای عزوجل، چیزی برتر از این نیست که از آن چه نزد اوست، خواسته و تمنا شود.

دعا کننده که عابد برتر شمرده شده است، هر زمان در حال خواندن خداوند است و در حال خواستن از او که همه خیرها در دست او است. پس، هر دعایی را می توان حرکتی دیگر یا گامی نو به حساب آورد؛ در سمت و سوی یکتا پرستی.

آیا دعا یا عبادت برتر، مانند نماز و روزه و حج، به شکل عادت در می آید؟ اگر مقصود از دعا، ذکرهایی باشد که ما بر زبان می آوریم، پاسخ مثبت است. اما، اگر دعا را همان حقیقت ذکر و عبادت پروردگار شماریم، چنین نیست. زیرا، تاکششی روحانی در انسان فراهم نیاید، کوشش انسان برای خواندن یا خواستن پروردگار به سامان نمی رسد.

دعا که لقلقه زبان نیست. دعایی که امامان شیعه می خوانده و ما را بدان سفارش کرده اند، نوری است که بر قلب های روشن و خداجوی افکنده شده و آن ها را با خود همسو می گرداند. چنین دعایی - که باطن آدمی را معطر و نورانی ساخته است - عبادت برتر خوانده می شود.

سنجش دعای حقیقی و دعای غیر حقیقی در آثار است. اگر، پس از دعایی، تغییر و تحولی در دعا کننده شکل بگیرد، بی تردید دعای او، همان ذکر حق است و عبادت افضل. دعا کننده ای که در خلوت خویش، دل به حق داده و فروتنانه و عاشقانه می خواند و می گیرد، عبادت دارد نه عادت. عشق دارد نه تزویر و ریا. در معبد طور است، نه در بازار

دنیا. آهنگ معراج دارد، نه رنگ نفس و ابلیس.

امام باقر(ع) و معیار دعا

این که امام باقر(ع) در آن حدیث فرمود؛ چیزی برتر و بالاتر از دعا یا خواندن و خواستن از نعمت‌ها و توفیق‌های الهی نیست، چه معنایی دارد؟ تأمل و اندیشیدن در این سخن حکمت‌آمیز، به دست می‌دهد که خواندن خداوند و خواستن از او، یک معیار است. فرد و جامعه سالم و پویا و خیرگرایانه را با معیار نیایش می‌توان شناخت. زیرا، هر لحظه در حال تکاپوی برای بهتر شدن بوده و به آنچه دارند، بسنده نمی‌کنند.

دعا یعنی همین کوشیدن و پیش رفتن و تعالی یافتن. اهل دعا، تکاپو گران و پیشی گرفتگان در خوبی‌ها و زیبایی‌های حیات شناخته می‌شوند؛ نه وردخوانان بی‌خواست و درمانده‌ای که خود را اهل فردوس برین می‌خوانند و دیگران را اهل دوزخ.

خداوند، آن‌گاه که فلسفه‌گوناگون بودن امت‌ها را بیان می‌کند، از دو اصل یاد می‌کند؛ آزمون مردمان و پیشی گرفتن آن‌ها بر یکدیگر در عرصه‌های خیر. چگونه می‌توان از آزمون‌های اجتماعی و تاریخی پروردگار سرافراز بیرون آمد و امتی پیشتاز در میان امت‌ها به شمار آمد؟ بی‌گمان، بدون خواندن آفریدگار و خواستن خیر در تمامی لحظه‌ها، نمی‌توان بدین موفقیت‌ها دست یافت. سخن امام باقر(ع) را باید در ارتباط با این آیه فهم و درک کرد. زیرا، امام باقر(ع) دعا را به عنوان یک معیار شناسانده است.

آن حضرت، قله‌ای بلند را به ما نمایانده است و آنگاه از ما می‌خواهد که حرکت کنیم. نیایش یعنی آهنگ حرکت و شتاب به سمت خوبی‌ها و شایستگی‌هایی که پروردگار یکتا و رحمان به شایستگان ارزانی می‌دارد. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (المائدة، ۵/ ۴۸)؛ و اگر خداوند می‌خواست شما [مردمان] را امتی یگانه می‌گردانید، ولی خواست تا شما را در آنچه نشان داده است بیازماید، پس در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت همه شما به سوی خداوند است. بنابراین شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید آگاه می‌گرداند.

شناخت دعا و شناخت خدا

آیات قرآن به دست می‌دهند که نمی‌توان شناخت دعا را از شناخت خدا تفکیک کرد. یعنی: بی‌آن که خدا به گونه شایسته‌ای شناخته شود، خوانده شود و یا از او چیزی خواسته شود. دعایی که عبادت و نیز عبادت برتر خوانده شده، همراه با شناخت راستین خدا و

صفات جمال و جلال او است. زیرا، گوهر عبادت را معرفت دانسته اند.

مگر می توان دست و زبان به دعا گشود، درحالی که اسماء الله را نمی شناسیم؟ دعا کننده ای که از اسم «سمیع» آگاهی ندارد، چه دعایی خواهد داشت؟
هر دعاکننده ای باید بداند که چه کسی را می خواند و از چه کسی خواسته و تمنایی دارد. در واقع، خداشناسی یا شناخت درست نام های خداوند است که دعاها را شکل می دهند. هر چه شناخت انسان نیایشگر از اسم های پروردگارش فزون تر و روشن تر باشد، نیایش او نکوتر و سودمندتر خواهد بود.

پس، نیایش ها در ارتباط با معرفت ما نسبت به پروردگار، مرتبه های گوناگون خواهند داشت. و نیز، نیایشگرها درجه های متفاوت دارند، چرا که هر کسی شناختی از خدا دارد. آیا نیایش ما در حد و مرز نیایش اولیاء الله است که بالاترین شناخت را از خداوند دارند؟ از این رو است که نمی توان نیایش ها را یکسان دانسته و دسته بندی نیایش ها و نیایشگرها را رد و انکار کرد.

پس، بی دلیل نیست که خداوند در جای جای قرآن، خود را به انسان می شناساند. در آیات نزدیک به آیه دعا و عبادت در سوره غافر، آیاتی در بیان اسماء الله به چشم می خورد که یادکرد آن ها، ضرورت همراهی شناخت دعا و شناخت خدا را می نمایاند. «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (غافر، ۴۰/۵۶)؛ یعنی: پس به خدا پناه جوی که اوست شنوای دانا. در این آیه - که خطاب خداوند به پیامبر اسلام است - پناهندگی یا استعاذه بنده به پروردگاری یاد شده که صدای او را می شنود و او را می بیند. شنوا و بینا دانستن معبود، سبب می شود که نیایشگر در نیایش خود، اطمینان خاطر داشته و خدا را شنونده دعای خود شمارد و نیز آگاه از حال و روز خویش.

این جاست که مرز جهان بینی توحیدی و شرک آمیز آشکار می گردد. شرک ورزان معبودی را می خوانند و از او تمنایی دارند که نه صدای آنان را می شنود و نه آنان را که گرفتار و اندوهگین گشته اند، می بیند. حضرت ابراهیم می گوید: «إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ابراهیم، ۱۴/۳۹) «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (غافر، ۴۰/۶۵)؛ اوست که زنده است، هیچ خدایی جز او نیست، از این روی او را در حالی که دین خویش را برای او ناب می دارید بخوانید؛ سپاس خداوند پروردگار جهانیان را.

حی یا زنده بودن آفریدگار یکتا یکی از دلایل روشن دعا و عبادت او است. نیایشگر، آن گاه که به خداوند روی می آورد، او را زنده و پاینده ای می یابد که حیات همه پدیده ها؛

حتی خدایان مشرکان به دست اوست. انسان نیایشگر به هر سو که نگردد، هر پدیده‌ای را نمودار حیات می‌نگرد و سرچشمه حیات جهان را پروردگار یگانه و زنده می‌داند. چنین نگرشی نسبت به خداوند است که انسان را به سمت سپاس و ستایش خدای حیّ می‌کشاند؛ نه ستایش کسانی که از او هستی یافته‌اند و خود نمی‌توانند به موجودی دیگر حیات بخشند. در ارتباط با اسم «حیّ» از اسم‌های نکویی پروردگار است که مساله حمد طرح شده و نیایشگر، پیش از آن که از او چیزی بخواهد، او را می‌ستاید. یعنی: خواندن را برخواستن مقدم شمرده و نیایش را با ستایش معبود یگانه و زنده و پاینده می‌آغازد. نیایش اولیا الله، چنین نیایشی است.

بسا آنان، فقط در سپاس و ستایش خداوند کوشیده و فارغ گشته‌اند؛ درحالی که زبان به تمنا و حاجت خرد یا کلان نگشوده‌اند. زیرا، در حال دعای عارفانه، خدا را دیده‌اند، نه خود را. اسم زیبای او را مشاهده کرده‌اند، نه دنیا و نفس و جسم خویش را. گویی، آنان به تماشاگه رفته‌اند؛ تماشاگه اسماء الله، نه جایی که برای حاجت خواهی است. دعای انبیا و اوصیا چنین دعایی است. این است که در نیایش آنان در قرآن و صحیفه سجادیّه و ادعیه دیگر، متن‌های خداشناسانه می‌یابیم، و سپس متن‌هایی که نمودار خواسته‌های حیات این جهانی و آن جهانی انسان است.

حیات ازلی و ابدی، چنان آنان را در نیایش غرق ساخته است که نمی‌توانند از نظاره جلوه‌های شکوهمند «حیّ» باز گردند و یا خویشان را سراغ گیرند. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّقُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران، ۲۶-۲۷)؛ بگو خداوندا، ای دارنده فرمانروایی! به هر کس بخواهی فرمانروایی می‌بخشی و از هر کس بخواهی فرمانروایی را باز می‌ستانی و هر کس را بخواهی گرامی می‌داری و هر کس را بخواهی خوار می‌گردانی، نیکی در کف توست. بی‌گمان تو بر هر کاری توانایی. از شب می‌گاهی و به روز می‌افزایی و از روز می‌گاهی و به شب می‌افزایی و زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی‌آوری و به هر کس بخواهی بی‌حساب [و شمار] روزی می‌بخشی.

این آیه، در بردارنده نیایش تعلیمی خدا به انسان است. یعنی، انسان در نیایش خود می‌باید چنین زبان دل و زبان سر را بگشاید. تا خدای «حیّ» و جلوه‌گری‌های «حیّ» درجای

جای هستی تماشا نکنیم و سپاسگزار و ستایشگر معبود و محبوب مطلق نگردیم، نمی توان به آستان دعا راه یافت. زیرا، آن جا، جای قدسیان است و حمد سرا؛ نه جای بی خبران. متن دعا، متن معرفت است. متن توحید است و حمد.

در این دعا خدا را، مالک و مُلک بخش و سرافراز کننده انسان و عطاکننده خوبی و توانا در عرصه های قبض و بسط قدرت و حیات و رزق و زمان و طبیعت می نگریم. دیگر، جایی برای معبودهای دروغین و بازدارنده از جریان خیر و رشد و سعادت انسان نمی ماند. نیایشگر، در هنگام نیایش، خود را در گفت و گوی با چنین معبودی می بیند که در هر زمان و مکان، جلوه گری نام های بلند او پیداست و حیات بخش.

امام محمد باقر^(ع)، بر پایه این آیات است که دعا را عبادت و حتی عبادت برتر می شناساند. آن حضرت در مکتب دعای امام علی بن الحسین^(ع) پرورش یافته است که نیایش های ویژه ای با پروردگارش داشته است.

نیایش پژوه، در سنجش دعاهاى صحیفه سجادیّه و قرآن کریم، به روشنی درمی یابد که امام سجاد، در پرتو وحی و هدایتگری های پروردگار حی نیایش می کرده است. بسیاری از نیایش های امام سجاد را می توان سپاس نامه یا ستایش نامه معبود یگانه و زنده و پاینده دانست. «والحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفة حمده علی ما أبلاهم من مننه المتتابعة و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهرة، لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه. و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه، ولو کان کذلک اخرجوا من حدود الانسانیة الی حد البهیمیة فکانوا کما وصف فی محکم کتابه: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۳ (الفرقان، ۲۵/۴۴)؛ سپاس خدای را که شناخت سپاسش را اگر از بندگان دریغ می نمود و آنان را از سپاس بخشش های بی پایان و نعمت های پیوسته اش محروم می فرمود، آنان از نعمت هایش بهره می بردند و او را سپاس نمی گفتند. از روزی اش سود می جستند و سپاسگزاری اش نمی کردند که در این صورت، از دایره انسانیت به حیوانیت سقوط می کردند و چنان می شدند که خداوند در کتاب استوارش فرمود: چون چهارپایان اند، بلکه گمراه تر از آنهايند.

امام سجاد^(ع)، در حالی که با پروردگارش نیایش دارد، از یک سو، به سپاس و ستایش خدا برخاسته و از دیگر سو، به آموزش انسان و انسانیت. در این پاره از نیایش حضرت، هم دعا شناسانده شده و هم دعاکننده و هم شنونده دعا که پروردگار جهانیان است.

دعا، عبارت است از ستایش نامه خدا، و دعاکننده، کسی است که در پی شناخت خدا

و صفات او برآمده است. و شنونده دعا یا خدا، کسی است که انسان‌ها را به سپاس و ستایش خود فراخوانده است تا در بستر نعمت‌های او، مقام و منزلت انسانی‌شان را پاس دارند. بدین گونه است که امام محمدباقر (ع)، از دعا به عنوان برترین نوع پرستش آدمی یاد می‌کند.

یا رب آگاهی زیارِبّهای من	حاضری در ماتم شب‌های من
ماتم از حد بشد، سوری فرست	در میان ظلمتم، نوری فرست
پایمرد من درین ماتم تو باش	کس ندارم، دستگیرم هم تو باش
لذت نور مسلمانیم ده	نیستی نفسِ ظلمانیم ده
ذره‌ای ام، گمشده در سایه‌ای	نیست از هستی، مراسرمایه‌ای ^۴

فراخوانی بستر دعا

چنان که آثار مکتوب و شفاهی ملت‌ها به دست می‌دهند، بشر پیوسته به نیایشگری تمایل داشته و خواسته‌هایش را با معبودش در میان نهاده است. بگذریم که معبودها چه کسانی اند و خواسته‌ها چه نوع بوده‌اند.

آنچه تردید نمی‌پذیرد، همان نیاز و احساس آدمی در بستر نیایش است که از سرشت خداجویانه‌اش برمی‌خیزد. این که بشر، بر اثر نادانی سراغ بتان و خدایان رفته و از آنان تمنا دارد، راه خطا را می‌نمایاند. اما نمی‌توان نقش فطرت الهی را در گرایش‌شان به دعا نادیده انگاشت. اکنون، می‌باید به سخن نیایش‌شناسانه امام محمدباقر (ع) پرداخت.

امام باقر (ع) در حدیث‌های یکم و دوم، از دو نوع برتری یاد کرده است:

۱. برتری عبادتی نسبت به عبادتی دیگر و بلکه همه عبادت‌ها «افضل العبادۃ الدعاء». در این بخش از سخن حضرت، دعا در اوج پرستش نمایانده شده است. گویی، آدمی پای به وادی پرستش می‌نهد و قدم به قدم جلو می‌رود تا این که خویشتن را در قله پرستش حق می‌نگرد که همانا دعا است یا خواندن پروردگار و خواستن از او. پس، تمامی عبادت‌ها یا آیین‌های عبادی را می‌توان چون گام‌هایی دانست که انسان را به بلندای عبادت یا معرفت الله و به تعبیری محبت الله نزدیک می‌سازد.

۲. برتری پدیده‌ای نسبت به پدیده‌ای دیگر و بلکه همه پدیده‌ها «ما من شیء افضل عند الله عزوجل من ان یسأل و یطلب مما عنده».

در حدیث دوم امام باقر (ع)، سنجشی دیگر انجام گرفته است تا موقعیت نیایش در میان پدیده‌ها یا عوامل رشد و تعالی روح آدمی پدیدار گردد. بسیاری از پدیده‌ها یا عامل‌های

حیات، ممکن است انسان را به حقیقت رهنمون شوند، اما هیچ کدام از آن‌ها نزد خداوند جایگاه نیایش را ندارند. به سخنی دیگر، دعا محبوب‌ترین پدیده و حرکت است نزد خداوند همان گونه که می‌توان گفت؛ دعا، محبوب‌ترین عبادت است نزد او.

امام باقر(ع)، در پایان سخن خویش، تعبیر «عنده» [نزد پروردگار] را به کار برده است که در آیات قرآن پی می‌گیریم. شاید از رهگذر جست و جوی کوتاهی در کتاب خداوند بتوان به ژرفای برتر بودن نیایش در میان پدیده‌های زندگی دست یافت.

به هر حال، باید دانست که امام باقر(ع) نزد پروردگارش چه چیزهایی را سراغ دارد که خواستن آن‌ها را برترین نوع حرکت در حیات انسان می‌شمارد. همان گونه که خداشناسی به روند دعاشناسی مدد می‌رساند، آگاهی از ظرفیت‌های نامتناهی الطاف الهی، نیایش انسان را از لایه‌ها عبور داده و به اعماق نزدیک می‌گرداند.

آن گاه که نیایش برترین حرکت یا پدیده زندگی یاد می‌شود، چرا آدمی، در بستر نیایش برترین‌های حیات را که نزد خداوند بخشاینده بخشنده است، سراغ نگیرد؟ اکنون، آیاتی را در این باره خواهیم آورد.

۱. پاداش

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة، ۱۱۲/۲)؛ یعنی: هر کس تسلیم خدا باشد و با تمام وجودش به او گرایش یابد و کار شایسته کند، پاداش تسلیم و نیکوکاری خود را در نزد پروردگارش خواهد داشت و هیچ ترسی آنان را فرو نمی‌گیرد و اندوهگین نمی‌شوند.

نزد پروردگار یکتا، پاداش اعمال انسان است که بر پایه ایمان و اخلاص و دوست داشتن خداوند شکل گرفته‌اند. چنین پاداشی که فقط خدای یکتا حد و اندازه‌اش را می‌داند، نصیب کسانی خواهد گشت که از اعماق هستی‌اش به حقیقت گرویده و جز او معبودی نداشته باشند.

بدین گونه، نیایشگر، کسی است که از خداوند، روز و شب درخواست پاداش نیکو دارد. شکی نیست که چنین دعا و درخواستی، روح او را از سطح فرومایگی‌ها بالا کشانده و در عالم ملکوت به پرواز و می‌دارد.

مگر می‌توان درخواست کننده پاداش حق بود و کوشش متناسب با دریافت آن نداشت؟ این رهنمون الهی سبب می‌شود که نیایشگران، سقف درخواست‌های خود را بالا ببرند.

یعنی: از او چیزهایی بخواهند که بسترساز کمال روحانی و اخلاقی شان است. گفتنی است که نباید در دعا اندک خواست، باید از خداوند بسیار خواست؛ چراکه همه خوبی ها نزد اوست. پس، نیایشگر هوشیار کسی است که بهترین پاداش را از پروردگارش تمنا کند.

چنان که این آیه می آموزد، پاداش شایسته ای که خداوند برای انسان ها نگاه داشته است، اخلاص را می طلبد. در آیات پس و پیش، از یهودیان و مسیحیان یاد شده که هر کدام، دیگری را بر باطل دانسته اند و در رد کیش و رفتار یکدیگر سخن رانده اند.

قرآن، آنان را متوجه اخلاص در دین داری ساخته و نزاع های عامیانه و جاهلانه پیروان موسی و عیسی را پایان می بخشد. زیرا، تادین داری در عبادت خود به مرز اخلاص نرسیده باشد، هر لحظه ممکن است طعمه نفس و شیطان گردد و طاعت او به شرک و ریا گراید. از این رو، باید دانست که اخلاص در عمل و عبادت نیایشگر، سبب راه یافتگی او به اجابت خواهد بود؛ نه تظاهر به ایمان و بندگی.

«وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». قرآن در این جا، به فرجام پاداش گیرندگان اشارت دارد که همانا، دست یافتن به روانی پیراسته از اندوه و دلهره است. بنابراین، طریق جست و جوی پاداش عندالله را می باید طریق آرامش روان انسانی به حساب آورد. یعنی، نیایشگر در مسیر نیایش خود، لحظه به لحظه، خویشتن را به ساحل آرام و روح نوازی نزدیک تر می سازد که در سایه یاد خدای یکتا فراهم آورده است. جان آسوده کجا و جان مضطرب و هراسان و اندوهگین کجا؟

نکته دیگری که ناگزیر از اشاره بدان می باشیم، این است که دعاکنندگان سه دسته اند. دسته ای از خداوند دنیا را می خواهند و دسته ای آخرت را و دسته سوم که همان رستگاران هستند، دنیا و آخرت را می طلبند. خداوند هم از انسان ها می خواهد که از دسته سوم باشند و خود را از دنیا زدگی و آخرت زدگی برهانند. زیرا در جهان بینی توحیدی قرآن، دنیا و آخرت قابل تفکیک از هم نبوده و هر کدام در دیگری تأثیر می گذارند.

آنان که دنیا را برای آخرت ترک کرده و یا آخرت را برای دنیا، نه خدا را شناخته اند و نه دعا را. پس، ثواب و پاداش خدا، هم در دنیا جلوه های خود را می نمایاند و هم در آخرت، چرا که دنیا را کشت زار خوانده اند و آخرت را سرای برداشت.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (النساء، ۴/)

۱۳۴)؛ هرکس پاداش [نیکبختی] دنیا را می خواهد، باید به دین خدا گرایش یابد، زیرا پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوا و بینا است.

۲. بقا یا جاودانگی

«وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزَيِّنَّا لَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (القصص، ۲۸/۶۰)؛ و تمام نعمت های دنیوی که به شما داده شده، ساز و برگ زندگی دنیا و مایه آرایش و جمال آن است؛ دنیایی که فانی و نابود شدنی است و پاداشی که در سرای آخرت نزد خداست بهتر و پایدارتر است، سپس آیا در نمی یابید که شایسته است پاداش اخروی را برمتاع و زیور دنیا ترجیح دهید؟»

بی گمان، آنچه نزد پروردگار رحمان است، رنگ بقا دارد نه رنگ فنا. زیرا، او حی و قیوم است، و موجودات دیگر در ایجاد و بقا محتاج او می باشند. باید دانست که خدا دنیا را برای آخرت آفریده و آن را آزمون گاه بشر نهاده است که خردورزی اش را نشان دهد. از این رو، زیبایی های نهفته در پدیده های این جهان - که تجلی جمال الهی است - فناپذیر است. شکی نیست که انسان های پیوسته به اسماء الله، از زیبایی های ماندگار خداوند بهره مند خواهند گشت. زیرا، در پرتو ایمان به او از ظلمات نفسانی رهیده اند و همراهی نور یا معیت الله را کسب کرده اند. آنان در هر عرصه که تلاش کنند، آثار خیر و جاوید خواهند داشت. باقیات صالحات که قرآن بدان اشارت دارد، ناظر همین جهت گیری مؤمنانه و توحیدی انسان است.

از این رو است که تن آدمی به خاک باز می گردد، در حالی که برکات وجود روحانی او در عرصه های علم و هنر و ادب و خدمت های انسان دوستانه پایدار است. سعدیا مرد نکنونام نمیرد هرگز! بقای نام نیکو که از کوشش های خداپسندانه آدمی حکایت دارد، در حقیقت پرتوی از بقای اسماء الله است.

قرآن کریم، از مخاطبان خود می خواهد که در بقا و فنای پدیده ها بیندیشند و در جهت بقا حرکت کنند و نفس و سلطه گری و تجاوز به حقوق دیگران را رها کنند. این که دنیا در قرآن و نهج البلاغه نکوهیده و زشت و دورانداختنی توصیف شده، مقصود گرایش دنیا پرستانه انسان است و گرنه، جهان که آینه جمال و جلال خداوند است، سزاوار نکوهش نیست.

نوع بهره مندی انسان از دنیا است که مساله متاع بودن دنیا را طرح می کند. مگر بندگان

خداجوی، دنیا را بازار داد و سندهای معنوی خود نساخته‌اند؟

دعاکننده‌های راستین کسانی‌اند که در پی جاودانه‌های حیات باشند. یعنی، دردعای خویش از خداوند، چیزهایی را بخواهند که رنگ بقا دارد نه رنگ فنا. خداوند به انسان‌ها وعده‌های مغفرت و بهشت را داده است که وعده‌های زیبا و راست است. نیایشگران می‌باید از این همه تمنا داشته باشند، نه از دنیا و متاع دنیا که فناپذیرند. زیرا، در ترازوی عقل و تعقل، این دو گونه حرکت برابر نمی‌باشند.

«أَقْمِنُ وَعَدَّتْهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَا قِيَّةَ لِقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ» (التقصص، ۶۱/۲۸).

۳. روزی

«كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران، ۳۷/۳)؛ هر گاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد، نزد او رزقی می‌یافت که در آن فصل انتظارش نمی‌رفت. [زکریای پیامبر] گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ مریم گفت: این از جانب خداست. خدا به هر که بخواهد روزی می‌دهد، بی آن که آن را برای او به شمار آورد و عوضی از او درخواست کند.

رزق یا روزی انسان نزد پروردگارش بوده و می‌باید از او درخواست کند. درخواست روزی، گاه در عرصه نیازهای جسمانی است و گاه در عرصه‌های روحانی. آنچه در این آیه آمده است، روزی مادی است که خداوند به وسیله فرشتگان خود برای حضرت مریم فرو می‌فرستاده است.

افزون بر روزی در دنیا، گرویدگان به خداوند می‌توانند از روزی‌های گوناگون در بهشت و آخرت برخوردار شوند که با توجه به درجات ایمان و معرفت شان تفاوت دارد. مریم در پاسخ زکریا پاسخ نیکویی می‌دهد. او در حالی که خوراکی حاضر را از جانب کردگار رحیم می‌شمارد، قانونی از قوانین الهی را یادآور می‌شود و می‌گوید؛ هر کس می‌تواند جایگاه مرا داشته باشد. زیرا، خداوند در عطابخشی خود، نه به جنسیت - زن یا مرد بودن - نظر دارد و نه به نسبت شخص با انبیا و اولیا الله.

اگر مائده آسمانی سراغ مریم می‌آید، بدین دلیل است که او نیایشگری گراییده به حق بوده و آنچه نزد او است، تمنا دارد. قانون دعا اقتضا دارد که درخواست کننده رزق، و حتی

بنده دلداده حق - بدون درخواست کردن - نیازهایش پاسخ داده شود. زیرا، روح او بر اثر اخلاص در دعا و عبادت و ذکر، در عالم ملکوت سیر و گشت دارد.

دعا کنندگان راستین، در نزد خداوند، روزی های فراخ و ناشماری را می نگرند که هر گاه بخواهند یا بدان نیاز داشته باشند، از آن برخوردار می شوند. جای رد و انکار ندارد که مریم نیایشگر از مائده های آسمانی در زمین و دنیا بهره مند گردد. زیرا، خداوند در جهان سبب های گوناگونی نهاده است تا انسان ها و دیگر پدیده ها از رهگذر آن ها به هدف های خود دست یابند. همان گونه که آتش سبب گرما یا روشنایی است، دعا نیز سبب رسیدن به خواسته های دور و نزدیک است. دعاکننده در منظر قرآن، کسی است که جان خود را با جانان متصل ساخته است. او به وسیله دعا و در جریان خواندن خداوند می تواند به آن چه نیاز دارد، دست یابد. اگر نیایشگرانی چون مریم، حال و روزی شگفت انگیز دارند، بدین دلیل است که ما منزلت دعا را در جهان اسباب یا علت ها نشناخته ایم. یعنی، دعا را یک سبب یا قانون در جهان آفرینش نمی شناسیم.

بسا کسان، حتی در میان رسولان الهی، با مشاهده الطاف حق و مقامات سالکان کوی رضوان الله، به سبب یا قانون دعا توسل می جویند. زکریای پیامبر که مائده آسمانی را نزد زنی از اولیاء الله می نگرد، به سمت خواستن از خداوند می آید و از او درخواست وارث یا فرزند می کند. او، هم دعا را می شناسد و هم خدا را که شنونده دعا است و برآورنده حاجت انسان. شاید، مشاهده مائده بر سر سفره مریم، یادآوری خداوند بود تا زکریا و همسرش - به رغم سالمندی شان - خواستار فرزند شوند. به هر حال، باید گفت که شناخت درست دعا و خدا، در حقیقت، شناخت سبب است و سبب ساز.

اگر سبب بودن دعا، به راستی و درستی شناخته گردد و دل آدمی از شک و شرک پیراسته شود، چرا ناممکن، ممکن نگردد؟

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران، ۳/ ۳۸)؛ آن جا که زکریا عنایت خاص خدا به مریم را دید، پروردگارش را خواند؛ گفت: پروردگارا از جانب خود فرزندی پاک به من عطا کن که توی دعای بندگانت را می شنوی و آن را اجابت می کنی.

داستان نیایشگران راه یافته به وادی اخلاص در دعا و پرستش، به دست می دهد که خداوند، در ارتباط با دعای بندگان خود، گاه سبب ساز است و گاه سبب سوز. گاه،

سلیمان نبی را می‌نگریم که بالاترین قدرت و تصرف در عالم کائنات را دارد و گاه، ابراهیم خلیل را می‌نگریم که آتش بر او سرد می‌شود.

گاه، زکریا و ابراهیم و همسران آنان را در دوران سالمندی پدر و مادر یحیی و اسحاق می‌یابیم. و گاه، یونس رسول را رهیده از ظلمات و نابودی. گاه، مائده آسمانی را نزد مریم می‌نگریم و گاه نزد حواریون مسیح.

بی‌گمان، روشن‌ترین راه شناخت دعا و خداتأمل و تفکر در حیات کسانی است که در گروه نیایشگران برگزیده پروردگارند. آنان هم دعا را شناخته‌اند و هم خدا را و هم ظرفیت‌های فراوان و نهفته در قانون یا سبب دعا را. آنچه درباره دعا گفته می‌شود، بدین معنا نیست که سبب‌های دیگر در جهان اسباب یا علل نادیده گرفته شده و یا کم ارج گردد. مقصود، دست‌یابی به حقیقت دعا است تا بتوان از نیروبخشی آن در حیات این جهان و آن جهان سود جست.

همان‌گونه که قرآن از پیروزی‌های شگفت‌انگیز نیایشگران - در حالات فردی و گروهی - سخن می‌راند، از بیهودگی برخی نیایش‌ها سخن گفته است. یعنی، این‌گونه نیست که هر نوع دعایی و از هر نوع دعاکننده‌ای در مرز قبول و تأثیرگذاری نهاده شود. نیایش‌های غفلت‌زدگان در دنیا و برزخ و دوزخ، نیایش‌های بیهوده‌اند. پس دو دسته نیایشگر به چشم می‌خورند: ۱. عارف به دعا و مقام پروردگار. ۲. جاهل و غافل از یاد خدا.

قرآن، خداوند را هدایتگر انسان‌هایی می‌خواند که خویشان را به مرز ایمان به الله و لقاءالله نزدیک ساخته‌اند. آنان در بوستان‌های آکنده از نعمت، زبان به نیایش و ستایش خدا می‌گشایند. بی‌تردید، چنین بندگانی، همان کسان هستند که در دنیا بیش از دیگران، از دعا بهره گرفته‌اند. به سخنی دیگر، دریافته‌اند که دعا، محبوب‌ترین چیز نزد خداوند است. اگر آنان، چنین فهم و درکی از دعا و مناجات با خدا نداشتند، هرگز گرایش به ملاقات خدا و تسبیح و حمد او در باطن‌شان پدیدار نمی‌گشت.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجْنَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس، ۹/۱۰-۱۰)؛ پروردگار کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان را به [پاداش] ایمان‌شان راهنمایی می‌کند، از بن [جایگاه] آنان در بوستان‌های پر نعمت جویبارها روان است. دعای آنان در آن [بهشت] پاکا که تویی بار پروردگارا است، و درودشان، سلام و پایان دعاشان، سپاس خداوند پروردگار جهانیان را.

گفتار دوم؛ اجابت دعا

گفتنی است که موارد عدم اجابت دعا در قرآن، اندک بوده و به موارد زیر اختصاص

دارد:

۱. تقاضای بازگشت به دنیا و انجام دادن کار خیر. ۵.

۲. دور شدن از عذاب در دوزخ. ۶.

گویندگان این نوع دعاهاى اجابت نشده و بی ثمر، غفلت زدگان به شمار می آیند. دعای آنان را نمی توان دعا خواند. زیرا دعاکننده کسی است که خدا را به راستی و درستی می شناسد و به او گرایش دارد.

۳. نجات یافتن فرزند غفلت زده و در بی راهه. ۷.

۴. مشاهده پروردگار با چشمان سر. ۸.

۵. آمرزیدن سرپرست مشرک. ۹.

از میان پنج خواسته بالا سه تای آخر آن، خواسته های انبیا است که به دلیل ناسازبودن با قانون دعا اجابت آن ناممکن خوانده شده است. ناگفته نماند که موارد اجابت دعای انبیا و اولیا و ایمان آورندگان در قرآن کریم بسیار بوده و همراه با دلیل است. یعنی، قرآن در ارتباط با دعا به دست می دهد که چگونه دعایی به اجابت و قبول نزدیک شده است. بدین سان، نیایشگران با چند و چون دعا آشنا گشته و به سمت دعای مقبول یا مستجاب حرکت می کنند. برای آگاهی از این قاعده ها می توان به نیایش حضرت یونس اشارت داشت. او که اقرار به توحید و تسبیح داشت و اعتراف به ستم پیشگی، دعایش؛ دعای مستجاب گشت. پس، اجابت دعا در منظر قرآن، مشروط به عاملی یا عواملی است که در باطن و کردار دعاکننده به صورت فعال درآمده است.

«وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الانبیاء، ۸۷/۲۱)؛ و یونس را [یادکن] هنگامی که خشمناک راه خویش در پیش گرفت و گمان برد که هیچ گاه او را در تنگنا نمی نهیم، پس در آن تاریکی ها بانگ برداشت که هیچ خدایی جز تو نیست، پاکا تو، بی گمان من از ستمکاران بوده ام.

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (الانبیاء، ۸۸/۲۱)؛ آن گاه او را پاسخ

گفتیم و او را از اندوه رهانیدیم و بدین گونه مومنان را می رهانیم.

در سوره انبیا، از اجابت دعای پیامبران دیگر نیز یاد شده است، مانند: نوح و ایوب و

زکریا . به روشنی پیداست که چه چیزهایی سبب قبول و اجابت دعای انسان می شود . امامان شیعه ، بر پایه همین آیات قواعد استجابات دعا را مطرح کرده و رهنمون داده اند . اینک به کلام امام باقر(ع) باز می گردیم . آن حضرت با روایت گفت و گوی خدا و موسی ، نماز اول وقت را عامل اجابت دعا می شمارد :

«لما کلم الله موسی بن عمران قال موسی...الهی فما جزاء من صلی الصلاة لوقتها ، لم یشغله عن وقتها دنیا . قال یا موسی اعطیه سؤله و ابیحه جنتی»^{۱۰} ؛ آن گاه که خداوند با موسی بن عمران سخن گفت ، موسی گفت...بارالها ، پاداش کسی که نماز را در وقتش بخواند و امر دنیوی او را از به وقت خواندن نماز باز ندارد ، چیست ؟ خدای عزوجل فرمود : ای موسی ، درخواستش را بر می آورم و بهشتم را بر او روا می سازم .

یحیی بن علاء نقل می کند که امام محمد باقر(ع) دعایی را به او آموخته است که تضمین کننده حاجت روایی انسان است . در این دعای کوتاه که خواهیم آورد ، نام های خداوند مطرح شده و بندگی و فروتنی نیایشگر نمایانده شده که تأثیر بسیار در روند اجابت دعا دارد . سپس ، سوگند به محمد و آل محمد یادشده . باید دانست که صلوات و سوگند به منزلت رسول و آل رسول ، از لوازم استجابات دعا است .

عارفان سالک ، پیوسته دعای خود را با صلوات یا درود فرستادن بر رسول و آل رسول(ص) همراه می ساخته اند . آنان ، بی گمان مظهر اسماء الله بوده و سبب صعود دعای خالصانه انسان خواهند بود . از این رو ، خودشان توصیه کرده اند که دعا را در میان صلوات های خود نهاده و از دعا کردن فارغ گردیم . دعای بی صلوات ، چندان معلوم نیست که به کمال اجابت نزدیک گردد .

دعاکننده ، غالباً از چند و چون اجابت دعا غفلت داشته و ندانسته اند که اجابت دعا از سوی پروردگار گونه های متفاوت و در عین حال ، تکمیل کننده هم را دارد . در واقع ، دعای کامل یا اجابت کامل دعا ، در گرو توسل به اسماء الله و اولیاء الله است که پروردگارشان را به درستی شناخته اند و در بندگی او سرافراز گشته اند .

حال ، دعایی را بخوانیم که دعای تضمینی است در ارتباط با مقبول شدن دعای ما : «اللهم أنت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی ، قد تعلم حاجتی ، فأسألك بحق محمد و آل محمد لما قضيتها لی»^{۱۱} ؛ خدایا ، تو ولی نعمت من هستی و بر انجام خواسته من توانمندی ، و نیازم را می دانی ، پس به حق محمد و خاندان محمد ، از تو می خواهم که حاجتم را برآورده سازی .

در این دعا که می‌توان آن را دعای تکمیلی نیز خواند، نیایشگر شناخت درستی از خداوند دارد. او را ولی نعمت خود می‌شناسد نه چیزی یا کسی دیگری را. او را در عرصه حاجت روابی توانا می‌داند و نیز آگاه از نیازها و نیازمندی خویشتن. تردیدی نیست که این گونه ایمان و معرفت الله، به همراه سوگند به پاکان درگاه الهی، تضمین کننده قبولی نیایش خواهد بود.

توحید در این کلام یا دعای تعلیمی امام باقر(ع) موج می‌زند. چه قدر منحرف و دور از حقیقت اند کسانی که شیعیان را به شرک آمیز بودن باورهای دینی خویش متهم می‌سازند، اگر در سخنان امام باقر(ع) سوگند به پیامبر و خاندان او از ضرورت دعا شمرده شده است، در واقع بر این است که بدان وسیله راهی به سوی اجابت دعا گشوده گردد. مگر اینان چه کسانی اند که نباید در متن دعای خود از آنان یاد کرد؟

آیا جز رسول و آل او، عالمانی کامل به تمام ابعاد به دین و معارف وحی سراغ دارید؟ سوگند به آنان را می‌باید سوگند به مقربان حق دانست و نیز، سوگند به برترین نیایشگران دعاشناس و خداشناس. کدام متن دعای آل رسول را می‌توان به دست داد که «خدای نامه» نباشد؟

آنچه امام محمد باقر(ع) در دعای سمات و نیز امامان دیگر در ادعیه دیگر آورده اند، زیباترین و گویاترین متون خداشناسی و دعاشناسی اند. اساساً، معارف ناب قرآنی را می‌توان در همین «نیایش نامه» های خاندان پیامبر اسلام(ص) آموخت.

پس، سوگند به محمد و آل محمد، یعنی؛ سوگند به آموزگاران حقایق پنهان و آشکاری که انسان‌ها در هر دورانی بدان نیاز دارند. گفتنی است که همین انوار جاودانه خداوند در هستی و زمان؛ همین خاندان رسول(ص)، آن گاه که آهنگ نیایش و گفت و گو با پروردگارش را داشتند، صلوات می‌فرستادند.

ظاهر بینان می‌پندارند که سفارش آل رسول به صلوات در دعا یا سوگند به خاندان پیامبر در دعا، جنبه شخصی دارد. مساله، این است که آنان موقعیتی فراتر از موقعیت بندگان دیگر نزد خداوند به دست آورده اند. آنان، قابلیت های روحانی ویژه ای داشته اند و خود را برترین گرمی داشته های پروردگار ساخته اند.

رجاء بن ابی ضحاک می‌گوید: امام رضا(ع)، نیایش خود را با درود فرستادن بر محمد و خاندان محمد(ص) می‌آغازید». ۱۲

نیایش پژوهی در عرصه آیات قرآن، انسان را به شگفتی های بسیاری نزدیک

می گرداند. کدام کتاب نیایش را در تاریخ و جهان سراغ داریم که ویژگی های آیات نیایش را داشته باشد؟ در این آیات، گاه نیایش های متعالی و نمونه ای را می نگریم که معرفت آموزی دارند. و گاه نیایش های عادی و گاه نیایش های شیطان و غفلت زدگان را که در آن ها نیز شناخت هایی به دست می آیند. یعنی، مسایل حیات و خلقت و طبیعت و جامعه و تاریخ و حتی مسایل عوالم برزخ و رستاخیز و دوزخ و بهشت و عرش و عرشیان را در متون نیایشی قرآن می یابیم. افزون بر این ها، نیایش را یک اصل یا قانون و سبب می شناسیم که در سبب یا علت های دیگر تأثیر نهاده و تغییرهایی در نظام علل و معلولی جهان پدید می آورد. شاید در بحث دعا و تقدیر به این مساله پردازیم. از این همه که بگذریم، قاعده اجابت یا قبول دعا طرح می شود. قرآن، بارها فراخوان نیایش از جانب آفریدگار انسان و جهان را یادآور گشته و نیز، بارها به دست داده که از چه مسیرهایی می توان حاجت روا شد. یعنی، قرآن در آیات نیایشی خود، به پرسش هایی که در ذهن آدمی پیرامون دعا می آید، به روشنی پاسخ داده و نقطه ابهامی بر جای نگذاشته است.

مقصودم این بود که در اعجاز پژوهی، گونه ای از اعجاز قرآن را می توان اعجاز محتوایی و نیز اعجاز لفظی در عرصه دعا دانست. قرآن، کتاب دعا نیست؛ همان گونه که کتاب قصه و علم و حقوق و فلسفه و تاریخ نیست. اما، از آن جا که قرآن، کتاب هدایت نسل های انسانی است، دعا و مسایل مرتبط با آن را بیان کرده است.

جا دارد که در این جا یادی از استاد بزرگوارم، علامه محمدتقی شریفی مزینانی کنم. ایشان در آخرین سخنرانی رادیویی - در مشهد - که موضوع آن، اعجاز قرآن بود، پیش از طرح ابعاد اعجاز قرآن کریم چنین فرمود: به خدا قسم که من هر زمان خواسته ام، درباره این معجزه جاویدان خاتم پیامبران سخن بگویم یا بنویسم، مدت ها دچار بهت و حیرت بوده ام که از کجا شروع کنم؟

به راستی چنین است که استاد شریعتی فرمود. ما در سوره انبیا که یاد کردی از پیامبران و نیایش های آنان شده است، می نگریم که پس از دعای یونس پیامبر، از استجاب آن سخن رفته است. ناگفته نماند که این دعا، نزد سالکان الی الله به نام «ذکر یونس» شهرت دارد و کارسازی های شگفت انگیز و انکارناپذیری دارد. این هم گوشه ای از اعجاز قرآن در حوزه نیایش است. به هر حال، قرآن در ارتباط با دعای یونس چنین فرموده است: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ» آن گاه او را پاسخ گفتیم. بعد آمده: «وَجَبَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» و او را از اندوه رهانیدیم.

و در پایان می خوانیم: «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» و بدین گونه مومنان را می رهانیم .
قرآن ، در روایت یک نیایش ، هم اجابت آن را طرح کرده و هم به انسان ها راه نشان داده است که خود را با نیایشی چون نیایش یونس به شادابی و آرامش روان نزدیک سازند .
یعنی ، قرآن نمی پسندد که انسان همواره اندوهگین باشد و استعداد های خود را شکوفا نسازد .
قرآن ، راه نجات انسان از غم را نمایانده و این باور را نیز در او فراهم می آورد که شادکامی در پی چنین دعایی حتمی است .

کدام کتاب دعا را در میان کتب نیایشی بشر سراغ بگیریم که حداقل ، یک نمونه مانند این دعا یا ذکر نجات بخش به دست می دهند؟ آیا قرآن کریم در ارتباط با نیایش ، کتابی اعجاز آمیز نیست؟ در این مجال کوتاه نمی توان ناگفته ها را نگاهشت . به هرحال ، دعا و اجابت دعا قانونمندی دارد .

گفتار سوم: زمان دعا

برخی آیات قرآن و احادیث پیشوایان دین به دست داده اند که زمان ها با یکدیگر برابر نبوده و پاره ای از زمان ها نزد خداوند موقعیت برتری یافته اند . از این رو ، زمان در نیایش ، موضوع دیگری است که می باید در آن اندیشید . پندار فراگیر ، حتی نزد اهل فلسفه این است که زمان ها تفاوتی با هم ندارند و در هر زمانی می توان کاری را انجام داد که در زمان های دیگر انجام دادن آن ممکن است . یعنی ، نه میان ماه های سال تفاوتی است و نه میان روزها و شب ها و ساعت ها و لحظه ها . اما تأمل در مقوله زمان به دست می دهد که چنین نبوده و ممکن است پاره ای از زمان بر پاره ای دیگر از زمان برتری داشته باشد .
رازگشایی از این مساله ، آن گاه امکان پذیر است که برای پدیده زمان روحی قائل شویم و بخش های آن را در تفاوت و تمایز باهم به درستی بنگریم . خداوند ، بی گمان زمان را ایجاد کرده است ، اما چنین نیست که زمان خارج از مدار تسبیح و حمد باشد که همان مدار فراگیر جهان هستی است . سوگندهایی که خداوند در قرآن به پدیده هایی چون خورشید و ماه و تغییر روز و شب یاد کرده ، نمودار منزلت آن ها در جهان تسبیح گوی است . حال ، باید گفت که پاره هایی از زمان ، برای نیایش و تسبیح و حمد انسان ، قابلیت فزون تری دارند . چرا چنین است؟ در پاسخ باید گفت که آفریدگار هستی ، در برخی ظرف های زمانی ، چنین اثر یا خاصیتی متفاوت نهاده است تا بشر از رهگذر آن ، نصیب بیشتر و بهتری از نیایش و

پرستش داشته باشد. فرض کنید که مدیری در عرصه مدیریتی گسترده‌اش پاره‌ای از اوقات خود را برای اموری خاص لحاظ کرده است. او در چنین زمان‌هایی کسانی را می‌پذیرد که محبوبیت بالاتری نزد او دارند. یا این که او چنین زمان‌هایی خاص را بیشتر دوست دارد. آن گاه که برادران یوسف، متوجه خطا و جفای خود شدند، از پدرشان حضرت یعقوب (ع) - که بر اثر لمس پیراهن یوسف بینا گشته بود - تقاضای دعا کردند. پدر که اقرار و اعتراف‌شان را شنید، پذیرفت. اما به آنان وعده داد که در آینده‌ای نزدیک دعایشان کند. آنان اطمینان داشتند که دعای یعقوب قطعاً از جانب پروردگارش پذیرفته می‌شود، چرکه هم دعای پدر است و هم دعای پیامبر.

«قَالَ سَوْفَ أَسْتَفْرِ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف، ۹۸/۱۲)؛ [یعقوب پیامبر] گفت: به زودی برایتان از پروردگارم آمرزش می‌خواهم که اوست که آمرزنده بخشاینده است. در تفسیرها آمده است که مراد از «سوف» در کلام حضرت یعقوب (ع)، شب جمعه بوده است.^{۱۳} آن حضرت می‌توانست در همان شب یا روز درخواست بخشایش گناهان برای آنان داشته باشد. اما دعا را برای شب خاص نهاد تا تأثیرگذاری‌اش فزون‌تر گردد. وگرنه تردیدی نیست که دعای پدر یا پیامبر در همان ساعت از روز یا شب بی‌اثر نبوده است. بنابراین، زمان خاص، ظرف مطلوب و موثری است برای درخواست کردن از خداوند.

شب جمعه

امام محمد باقر (ع) در ارتباط با شب جمعه و فضیلت آن، چنین فرموده است: «خدای تعالی، هر شب جمعه، از آغاز تا پایان آن، از جانب عرش خود ندا می‌دهد: آیا بنده مؤمنی نیست که تا پیش از سپیده دم، مرا برای آخرت و دنیایش بخواند و من، پاسخش دهم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که تا پیش از سپیده دم از گناهانش به درگاه من توبه کند و من هم به سوی او باز کردم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که من روزی‌اش را بر او تنگ کرده باشم و او تا پیش از سپیده دم، افزایش در روزی‌اش را از من بخواهد و من بر روزی او بیفزایم و به آن گشایش بدهم؟ آیا بنده بیماری نیست که تا پیش از سپیده دم از من شفا بخواهد و شفایش بدهم؟ آیا بنده مؤمن زندانی و غم‌زده‌ای نیست که از من بخواهد تا از زندان آزاد کرده و رهایش کنم؟ آیا بنده مؤمن ستم‌دیده‌ای نیست که تا پیش از سپیده دم از من بخواهد که دادش را بستانم و من انتقام او را بگیرم و داد وی را بستانم؟». ۱۴

روز جمعه

در جای دیگر، امام باقر(ع) به برتری روز جمعه در میان روزهای هفته اشاره کرده است. سپس، ساعتی از ساعت‌های روز جمعه را - که همان ساعت پایانی است - برترین ساعت روز جمعه خوانده است. در منظر حضرت(ع)، چنین روز و ساعتی، ظرف استجاب دعای انسان است. دعای سمات هم که از امام باقر(ع) رسیده، در همین ساعت زوال خورشید خوانده می‌شود. گویی، خداوند روز آدینه را عصاره روزهای هفته ساخته و ساعت واپسین آدینه را، عصاره ساعات آن روز. این جاست که وجهی از وجوه «والعصر» [سوگند به زمان] معنا می‌یابد.

«فی یوم الجمعة ساعة لا يسأل الله عبد مؤمن فيها حاجة إلا اعطاه وهي من حين تزول الشمس الى حين ينادى بالصلاة»^{۱۵}؛ در روز آدینه، ساعتی است که هیچ بنده ایمان آورده‌ای در آن ساعت از خداوند، حاجتی نمی‌خواهد، مگر آن که حاجتش را برآورد. آن ساعت، از زوال خورشید است تا زمانی که بانگ نماز می‌دهند.

بدین سان، موضوع اجابت دعا با موضوع زمان در دعا پیوند می‌خورد. نیایشگر می‌باید، افزون بر مقدمات دعا، در پی ساعت حاجت روابی خویش باشد که همانا واپسین لحظات روز جمعه است. غروب و به ویژه غروب آدینه، دل و جان آدمی را پذیرای اندیشه‌ها و انگیزه‌های باطنی و ملکوتی می‌سازد.

گفتار چهارم: مکان دعا

باید دانست همان گونه که زمان‌ها با هم تفاوت دارند، مکان‌ها با هم تفاوت دارند، مکان‌ها نیز متفاوت می‌باشند. بسا مکان‌ها یا سرزمین‌هایی که ارزش نیایش و پرستش انسان را بالا می‌برند. در این جاهای خاص است که می‌توان، بهره‌های فزون تری در جهت دستیابی به کمالات انسانی فراهم آورد.

مگر نه این است که خداوند، سرزمین کعبه و مسجدالحرام را برترین مکان و زمین شناسانده و انسان‌ها را در ایام خاص به سوی آن فرا خوانده است؟ بی‌گمان، مکان‌های دیگری هم در زمین وجود دارند که بر بسیاری از مکان‌ها برتری دارند، هر چند که نسبت به مسجدالحرام در مرتبه‌ای فرودست می‌باشند.

کلام امام محمد باقر(ع) در ارتباط با مکان‌ها و نیایش‌ها چنین است که می‌فرماید: «ما يقف احد على تلك الجبال - برّ و لافاجر - إلا إستجاب الله له، فأما البرّ فيستجاب له في

الآخرة و الدنيا، و أما الفاجر فيستجاب له في الدنيا»^{۱۶}؛ هیچ کس - نیک کردار یا بدکردار - در این کوه‌ها [در مکه و ایام حج] وقوف نکند، مگر آن که خداوند دعای او را اجابت می‌کند. دعای نیک کردار برای دنیا و آخرت او پذیرفته می‌شود و دعای بدکردار برای دنیایش. در این حدیث، امام باقر(ع) به تأثیرگذاری مکان‌های مقدس در سرزمین مکه و کعبه اشارت دارد. پس، دعای مستجاب برای دنیا، یا برای دنیا و آخرت در ارتباط با مکان‌ها معنا می‌یابد. شاید این خواسته‌ها در زمان و مکان دیگر مقبول حضرت حق واقع نشود، و یا این که استجاب همراه با تأخیر باشد. مکان مقدس، سبب شتاب در اجابت دعای آدمی خواهد شد.

حرم رسول الله(ص)

از مکان‌هایی که پس از مسجد الحرام، فضیلت دارند، می‌باید به مسجد النبی و روضة النبی اشاره کرد.

امام محمد باقر(ع)، به این مکان شریف و خاص نظر داشته و نیایش کردن در آن جا را سنت پدران خود می‌نماید. آن حضرت(ع)، در سخنی از پدر بزرگوارش - سید الساجدین(ع) - چنین روایت می‌کند: «پدرم - علی بن الحسین(ع) - کنار قبر پیامبر(ص) می‌ایستاد و بر او سلام می‌کرد و گواهی می‌داد که رسالتش را ابلاغ کرده و [سپس] آن‌چه به خاطرش می‌رسید از خدا درخواست می‌کرد. آن‌گاه، به تخته سنگ سبز نازکی که پایین قبر و چسبیده به آن است، تکیه می‌داد و در حالی که رو به قبله بود و می‌فرمود: بار خدایا امور خود را به تو سپردم و به قبر محمد(ص)، بنده‌ات و فرستاده‌ات تکیه داده‌ام و به قبله‌ای که برای محمد(ص) پسندیده‌ای، رو کرده‌ام. خدایا من نمی‌توانم خیری را که بدان امید بسته‌ام به دست آورم و نمی‌توانم شری را از خود برانم که از آن بیمناکم، همه امور در دست تو است. پس، هیچ نیازمندی، نیازمندتر از من نیست و من به هر خوبی نیاز دارم که به سویم روانه سازی. خدایا مرا از درگاه خود، همراه خیر بازگردان. زیرا هیچ بازدارنده از فضل تو نخواهد بود...»^{۱۷}

بی‌گمان، حرم رسول الله(ص)، تجلی‌گاه نور خداوند که قرآن، آن‌را، روشنایی آسمان‌ها و زمین دانسته است. درست است که در جای جای زمین، پرتوی از نورالله افکنده شده است، اما، تردیدی نیست که پاره‌ای سرزمین‌ها یا مکان‌ها، مانند مسجد النبی و حرم رسول خدا(ص)، فروغ فزون‌تری را می‌نمایند. یعنی، قابلیت مکانی در ارتباط با نور خداوند و تجلی آن مطرح می‌شود. مگر می‌توان باور داشت که قابلیت مکان‌ها با هم برابرند؟ آیا دو مکان - که سالک الی الله و غافل از ذکرالله در آنها جای گرفته‌اند - یکسان

هستند؟ هم قابلیت بالفعل مکان‌ها شایان اعتناست و هم قابلیت بالقوه مکان‌ها. آن‌جا که قبر رسول اکرم (ص) قرار گرفته، هر دو گونه قابلیت را دارد.

این است که حرم پیامبر را می‌باید تجلی‌گاه بارزتری نسبت به جاهای دیگر به حساب آورد. نور عبودیت و رسالت رسول خدا (ص) در آن‌جا، درآمد و شد است. فرشتگان الهی پیوسته به آنجا آمده و باز می‌گردند.

اگر بخواهیم قابلیت‌های مکانی جاهای خاص را انکار کنیم، در تفسیر آیات مرتبط با ملائکه و فعال بودن آن‌ها در هستی دچار مشکل می‌شویم.

خانه دوست

یکی از مکان‌ها یا جاهای ارجمندی که خداوند، دعای انسان را می‌پذیرد، خانه دوست است. ما عادت کرده‌ایم که همواره اماکن مقدسه را، اماکنی بشماریم که جمعیت کثیری روانه آن‌جا گشته‌اند. بسا مکان‌ها که خلوت است و خاموش، اما جای خدا، آن‌جا است. دیدار با دوست و پای نهادن به خانه دوست، به معنای تکریم و تعظیم حق پروردگار و تبعیت از پیامبر او است. زیرا از دستورهای دینی و اخلاقی ما است که به زیارت دوستان برویم. در دیدارها بهره‌های علمی و عملی خواهیم اندوخت و به خداوند نزدیک‌تر خواهیم گشت. فلسفه و مفهوم تواضعی به حق و صبر - که در سوره عصر آمده - همین است.

امام محمد باقر (ع)، فرشته‌ای را موکل دیدارکننده از دوست می‌داند که او را تا خانه دوست همراهی می‌کند. و سپس، آن مکان را جای استجاب دعای انسان می‌شمارد. گفتنی است که خداوند خود را پروردگار عطابخش می‌شناساند، حال چه دیدارکننده دوست، درخواستی داشته باشد یا نداشته باشد.

امام باقر (ع): «آن‌گاه که ایمان آورده‌ای برای دیدار دوست و برادرش از خانه بیرون بروی، خدای عزوجل، فرشته‌ای را بر او می‌گمارد. چون او به خانه دوستش رسید، پروردگارش می‌گوید: ای بنده‌ای که حق مرا بزرگ داشتی و از پیامبرم پیروی کردی، بر من است که تو را گرمی دارم. حال از من بخواه تا عطایت کنم. مرا بخوان تا تو را اجابت کنم. سخن مگوی تا من [بی آن‌که خواسته‌ای بر زبان آوری] بیاغازم!»^{۱۸}

سخن آخر

ناگفته‌های بسیاری در باب دعاشناسی در مکتب امام محمد باقر (ع) بر جای مانده است. امید داریم که به خواست رحمان و عنایت محمد و آل محمد (ص) و دعای خیر پدر و

مادر و دوستان نادیده‌ام، آن همه را در کتابی با عنوان همین مقال متبرک به نام فرزند پیامبر، به سامان آورم.

«روزی، ابراهیم خلیل بر شتر سوار شد و به بیابانی در کویر پای نهاد. مردی را در راه دید که قد بلند داشت و جامه پشمینه برتن. او که از نماز فارغ گشت، ابراهیم به او گفت: برای چه کسی نماز می‌گزاری؟ مرد گفت: برای خدای ابراهیم.

ابراهیم گفت: خدای ابراهیم کیست؟ او گفت: خدایی که مرا و تو را آفریده است. ابراهیم خندید و گفت: مرا از کیش تو خوش آمد! خانه‌ات کجاست که به دیدنت پیام؟ او گفت: خانه من پشت این آب است! آن‌گاه با دستش به سمت دریا اشاره کرد.

مرد کویر گفت: با من کاری داری؟ ابراهیم گفت: آری! تو دعایی کن و من آمینی بگویم! سپس من دعایی کنم و تو آمینی بگو! مرد خندید و گفت: من سه سال است که دعا کرده‌ام و خبری نشده! از خدا شرم دارم که دعا کنم!

ابراهیم گفت: از خدا چه خواستی؟ او گفت: از او خواستم که خلیل خود را به من نشان دهد. ابراهیم خندید و گفت: من ابراهیم هستم! ابراهیم خلیل الرحمان! مرد خدا را سپاس گفت و دست به گردن ابراهیم افکند و گونه‌های او را بوسه زد.

آن‌گاه آنان دعا کردند و آمین گفتند: ابراهیم از خداوند خواست که همه یکتاپرستان را تا روز رستاخیز بیامرزد و از آنان خشنود گردد. امام باقر (ع) فرمود: «بی تردید، دعای ابراهیم، پیروان گناهکار ما را در بر می‌گیرد».^{۱۹}

-
۱. الکافی، ۲/۴۶۶.
 ۲. همان.
 ۳. صحیفه سجاده، ترجمه محمود صلواتی، دعای یکم/۲۲.
 ۴. منطق الطیر، عطار نیشابوری/۸۶.
 ۵. دعای ستم پیشگان و اعراض کنندگان از وحی و نبوت. سوره ابراهیم/۴۴، و سوره سجده/۱۲.
 ۶. دعای دوزخیان. المؤمنون، ۲۳/۱۰۷.
 ۷. دعای حضرت نوح برای فرزندش.
 ۸. دعای حضرت موسی در طور سینا. سوره الاعراف، ۷/۱۴۳.
 ۹. دعای حضرت ابراهیم برای آزر.
 ۱۰. امالی صدوق/۲۲۷.
 ۱۱. امالی طوسی/۶۷۶.
 ۱۲. عیون اخبار الرضا، ۲/۱۸۲.
 ۱۳. کتاب «المراقبات» میرزا جواد آقا تبریزی به این مسایل پرداخته است.
 ۱۴. من لایحضره الفقیه، ۱/۴۲۰.
 ۱۵. بحارالانوار، ۸۹/۲۷۹.
 ۱۶. الکافی، ۴/۲۶۲.
 ۱۷. همان/۵۵۱.
 ۱۸. همان، ۲/۱۷۸.
 ۱۹. همان، ۸/۳۹۲.